

ایران‌شناسی در غرب

Jürgen Ehlers:
*Die Natur in der Bildersprache
des Šāhnāme*
Wiesbaden 1995
pp. 282, Mark?

یورگن اهلرس
طبیعت در زبان استعاری شاهنامه
ویسبادن، ۱۹۹۵
۲۸۲ صفحه، بها؟

طبیعت در زبان استعاری شاهنامه یکی از دقیقترین و مفیدترین کتابهایی است که در زمینه شاهنامه‌شناختی تا امروز نوشته شده است. افتخار این کار ارزشمند، همانند دواثر متقدم دیگر یعنی نخستین کتاب بنیادین حماسه‌ملی ایران به قلم علامه روزگار تئودور نولدکه، و فرهنگ لغات شاهنامه شاهکار جاویدان فریتس ولف،^۱ به یک پژوهشگر آلمانی تعلق می‌یابد. دکتر اهلرس با ذهنی روشن و دقتی ریاضی دنبال هدفی صریح و مشخص رفته و کاری درخشان عرضه کرده است که حتماً، مانند آن دواثر دیگر، برای همه پویندگان این راه در آینده مرجعی موثق و ماندگار خواهد بود. اما برخلاف آن دواثر متقدم که تماماً کار خوداتشمند زنده یاد آلمانی بود، سهمی از افتخار این تألیف به شاهنامه‌شناس نامدار ایرانی دکتر جلال خالقی مطلق می‌رسد که معلم و راهنمای راهدان و مشوق و پشتیبان مؤلف بوده است.

بحث در سبک استعاری یک شاعر فارسی زبان را هفتاد سال پیش یک استاد کم نظیر

دیگر آلمانی به نام هلموت ریتز با چاپ رساله ای درباره نظامی گنجوی آغاز کرد.^۲ ریتز در ادبیات عربی نیز استاد بود و در میان شاعران ایران، صرف نظر از عطار و مولانا، دلداده نظامی و هنرورزیهای این پادشاه گویندگان بود و می کوشید که از راه تحلیل صنایع بدیعی شعر اوراهی به درون جان و اندیشه اش بیابد و روان مردی را که در پس آن همه تعبیرات پیچ اندر پیچ و ظرافتهای شگرف جادوانه نهفته است بشناسد. ریتز سالهای بسیار و پیش از آن که به شعر نظامی بپردازد، با اسرار البلاغه تألیف عبدالقاهر جرجانی (متوفی در ۴۷۱ هـ. ق. / ۱۰۷۸ م.) انسی عمیق یافته بود و چنان که می دانیم چاپ انتقادی این کتاب اساسی را او آماده و منتشر ساخت، و همو بود که با ترجمه این اثر به آلمانی و افزودن صدها حاشیه در شرح مباحث و مشکلات آن کتاب کم نظیر دیگری به وجود آورد.^۳ جاذبه اثر دانشمند ایرانی، جرجانی، برای ریتز در این بود که آن اثر انبان مثنوی تعریفات بی روح و خشک که معمولاً در کتابهای درسی هم تکرار می شود نیست و جرجانی کوشیده است که به راز زیباشناختی و روان شناختی این هنرهای شاعری که چشمه زاینده آن همانا ذهن و روان گویندگان است پی ببرد و آن را برای خوانندگان شرح دهد. ریتز در حواشی خود بر اسرار البلاغه و جداگانه در مقاله نظامی خویش از آن متفکر نهصد سال پیش الهام گرفته و راه او را پیموده است.

مقاله ریتز سرمشق محققان بعدی گشت. از جمله خانم شیمیل مقاله ای عیناً به همان نام درباره شعر مولانا رومی نوشت.^۴ اما در این جا سزاوار است از دانشمند سویسی بندیکت راینرت (B. Reinert) یادی به میان آید که رساله ای در همین زمینه ولی با روشی به کلی متفاوت درباره سبک خاقانی نوشت.^۵ وی برای دسته بندی مشخصات بدیعی سخن خاقانی و تعیین کم و کیف ارتباط میان آنها، ارقام ریاضی و حروف و علائم یونانی را به کار گرفت و تسایح بررسی خود را به صورتی شبیه به فرمولهای جبر و مثلثات ارائه داد. خاقانی البته «شاعری دیر آشنا» ست و نفوذ به حریم شعر او «کار هر بز نیست»، اما رساله راینرت که همه منتظر بودند کلیدی مشکل گشا باشد، خود چنان دشوار نوشته شد که حتی استاد مجرب همزبان او دکتر شیمیل در نقدی که بر آن رساله نوشت - و او، یعنی دکتر راینرت را آزرده و دلگیر ساخت - گفت که شعر خاقانی را آسانتر می توان خواند و فهمید تا رساله استاد راینرت را.^۶

اما تألیف دکتر اهلرس از نوعی دیگر است. نه مانند صدها مقاله و کتاب است که پی در پی درباره سه چهار شاعر بزرگ فارسی نوشته می شود و گاهی آینه برداشتها و

پیشداوریه‌ها و دل‌بستگی‌های عاطفی نویسنده است، و نه مانند کتابهایی که تکیه بر جنبه‌های مکانیکی آمارگیری دارند نظیر بسامدی واژه‌ها و کشف اللغات و فهرستهای ترکیبات و قافیه‌ها و وزن‌ها، که همگی البته بسیار سودمندند و اسباب کار پژوهندگان آینده. دکتر اهلرس هنرهای هر دو گروه را فراهم آورده و کتابی نوشته است که در آن هم مواد خام زبان استعاری فردوسی را به دقت تمام و با نظمی خلل‌ناپذیر معرفی کرده است و هم کاربرد شاعرانه یک یک این مواد را در معانی متفاوت و وجوه گوناگون استعاره و تشبیه بررسی کرده، و به عبارتی دیگر صور خیال شاهنامه فردوسی را بدون توجه به دیگر صنایع بدیعی مبالغه و اغراق و جناس و اشتقاق و مراعات نظیر و لف و نشر و کنایه و ابهام و جز آن تشخیص و از یکدیگر تفکیک و معرفی کرده است.

کتاب با فهرست مندرجات، یک کتابشناسی کوتاه در دو صفحه، و پیشگفتاری موجز و دقیق شامل چند توضیح لازم و مقدماتی شروع می‌شود.

منظور از «طبیعت» در عنوان کتاب آن دسته از جانداران و رستنیها و پدیده‌های بیجان جهان طبیعت است که در صور خیال شاهنامه با جلوه‌ای چشمگیر فصاحت و زیبایی حماسی سنجش‌ناپذیری به سخن فردوسی داده‌اند. مؤلف در هماهنگی با این سه دسته، کتاب را به سه بخش اساسی و هر بخش را به چندین بند تقسیم کرده است و در زیر هر بند تمام مواد یا مفردات متناسب با آن را به ترتیب الفبای فارسی درج، و کاربردهای هر ماده را بررسی نموده، و برای هر کدام دست کم یک و گاه چندین نمونه از شاهنامه را با نقل به معنی ارائه داده است.

در توضیح این تعریف فشرده، موضوع و عنوان سه بخش اساسی و بندهای هر بخش را می‌آوریم:

الف - جانداران و اجزاء و اندامهای بدن آدمی. جانداران یا زینندگان به معنی شامل و کامل آن که پشه و خرچنگ و مور و ملخ را هم در بر می‌گیرد (ص ۷-۱۱۱).

ب - رستنیها (ص ۱۱۳-۱۹۱).

ج - طبیعت بیجان (ص ۱۹۳-۲۶۸).

به دنبال این سه بخش که کالبد کتاب است، یک بخش کوتاه‌نهایی هست که بعداً به آن می‌رسیم (ص ۲۶۹-۲۷۷). پس از این بخش‌نهایی ذیلی هست در یک صفحه (۲۷۸) که در آن مؤلف شائزده مورد را نشان داده است که پادشاهی یا سرداری کسی را پی‌کاری می‌فرستد و فرمان می‌دهد که با شتاب و بی‌یک لحظه درنگ برود و برگردد. یک نمونه

این شتاب آن جاست که کی کاوس نامه ای بر دست گیو برای رستم به زاوستان می فرستد و دستور می دهد که «به زاو نمائی و گر نغوی... اگر شب رسی روز را باز گرد» (شاهنامه، چاپ خالقی مطلق، دفتر دوم، ص ۱۴۲، بیت ۳۰۵ و ۳۰۶).*

مواد بخشهای یکم و دوم کتاب هر کدام به هفت دسته، و مواد بخش سوم به چهار دسته تقسیم بندی شده است. مواد هر بند یا دسته را گروه متجانسی از انواع زیندگان یا رویندگان تشکیل می دهد، و چون طبیعت موجوداتی که فردوسی در ایجاد تشبیهات و استعارات خود به کار گرفته است، به انواع جانوران و گیاهان محدود نمی شود، مؤلف کتاب اجزاء و اندامها و گاه پدیده هایی را نیز در این دسته بندی گنجانده است که در تعریف منطقی یا علمی مناسبی با عنوانهای زیندگان و رویندگان جهان طبیعت ندارد. مثلاً در بند پنجم از بخش یکم، زیر عنوان «ارواح نیک و بد، دیو و مرگ» سخن از اهریمن، پری، دیو، سروش، مرگ، و هاروت می رود. مرگ البته در صورت شخصیتی فعال که همچون موجودی هول انگیز با چنگالی تیز در کمین نشسته، همانند شیر ژیان یا نهنگ یا گرگ یا با منقار به شکار آدمی می آید. در همین بخش، بند هفتم، اجزاء و اندامهای بدن جانوران از قبیل استخوان و پای و پر و پشت و تن و جگر و چرم و چشم و چنگ و خون و دست و دل و زلف و لب و موی... آمده است. در بخش دوم نیز علاوه بر نامهای درختان و گیاهان و گلها، و نیز اجزاء و اندامهای گیاهی همچون برگ و شاخ و بن و تخم و نهال، یک بند به میوه ها و فرآورده های گیاهی همچون باده و تریاک و توتیا... و بندی دیگر به باغ و بستان و پالیز و چمن و گلستان و حتی بهار، بدین مناسبت که بهار در بسیاری از استعارات شاهنامه به کار رفته است، و نیز بهشت و مینو، و باز بندی جداگانه به دیگر جایها و رستنیها از قبیل بیشه، خار، خارستان، خاشاک، خامه، دشت، راغ، و حتی زاو و مفیلان اختصاص داده شده است.

مؤلف گاهی نیز فعلی را که در مفهومی مجازی به کار رفته است در یکی از بندهای مناسب آن گنجانیده است. از آن جمله است فعل چریدن و چراندن در بیت زیر:

جهاندار گیتی چنان آفرید چنان چون چراند بیاید چرید

(چاپ بروخیم، جلد ۷/ص ۲۰۹۱/ب ۲۷۲)

و فعل درودن که در معنای مجازی به پاداش عمل رسیدن آمده است:

* یا کسی چنان سرگرم و گرفتار است که فرصت سر خاراندن نمی یابد (اصطلاحی که تا امروز باقی مانده است):

شب و روز بهرام پیش بدر همی از پرستش نخارید سر

(چاپ بروخیم، ج ۷/ص ۲۰۹۰/ب ۲۴۲)

یکی داستان گویم ار بشنوید همان بر که کاربرد خود بدروید
(چاپ خالقی مطلق ۱/ ص ۱۱۴ / ب ۳۸۳)
مؤلف فعل کاشتن و کشتن را که، به دلیل همین بیت دارای مفهومی مجازی ست، ضبط
نکرده است.

و اما بخش سوم کتاب که به طبیعت بیجان اختصاص یافته، دارای چهار بند است و در
طی آن سخن از آسمان و اجرام سماوی، و نیز سایه و شب و روز و سپیده و شفق و نور، و
عناصر هوا و آتش و آب و خاک و پدیده های ابر و باد و نیز گوهرها و مواد معدنی و فلزات
رفته است. پنج واژه آسمان و چرخ و گردون و سپهر و فلک با آن که دارای یک
معنی ست، جداگانه قید و بررسی گشته است، مانند شش واژه آفتاب، خور، خورشید،
شید، مهر، هور که هر کدام مدخلی جداگانه است. جالب توجه است که فردوسی این شش
واژه را صدها بار به کار برده ولی حتی یک بار از واژه «شمس» استفاده نکرده است.
حاجت به ذکر نیست که بعضی از مواد این بخش و نیز برخی از مواد بخشهای دیگر،
مفهوم بسیار گسترده ای دارند و دهها و صدها بار با کیفیتهای استعاری متفاوت در شاهنامه
به کار رفته اند. از این قبیل اند ماه و آفتاب و شیر و پیل و گل و بار و بر...

در بخش نهایی کتاب، دکتر اهلرس به دو مطلب دیگر پرداخته که در متن اصلی
محلّی نداشته است: یکی جنبه زیباشناختی شاهنامه، و دیگر مسأله اصالت (Originalität)
هنر فردوسی. در مورد نخستین به یاد خواننده می آورد که برکندن تشبیهات و استعارات از
سیاق سخن داستانهای شاهنامه، در حقیقت برپر کردن این شاهکار گرانمایه است و
خواننده کتاب حاضر طبعاً نمی تواند از راه این تکه پاره کردن متن بزرگ شاهنامه و از میان
انبوه عظیم آن، مواد تشبیهات و استعاره ها را دانه دانه برچیدن، به قدرت و جاذبه شورانگیز
سخن استاد طوس پی ببرد. علاوه بر این، ترجمه شاهنامه در نتیجه حذف وزن و قافیه و
آهنگ خاص واژه های حماسی آن، آهنگ اصل خود را از دست می دهد. و صور خیال آن
نیز در محیط فرهنگی بیگانه و زبان دیگر به آسانی قابل درک و شگفت آور و لذت آفرین
نخواهد بود.

با این همه، دکتر اهلرس برای آن که قطره ای از دریای تعبیرات حماسی شاهنامه را
به خواننده ناآشنای غربی نشان داده باشد، چند گزیده کوتاه در این بخش آورده است که
از آن جمله ده بیت از «داستان جنگ بزرگ کیخسرو» است که با بیت زیرین آغاز
می شود:

زمین کوه آهن شد از میخ نعل همه دشت دریا شد و نعل لعل

(چاپ دکتر خالقی مطلق، دفتر ۴/ص ۲۳۲/ بیت ۹۷۳ به بعد)*

مطلب دوم راجع به اصالت سبک استعاری فردوسی ست با نظری به صور خیال و صنایع بدیعی که در بازمانده اشعار شهید بلخی و فیروز مشرقی و ابوشکور بلخی و دقیقی و مخصوصاً رودکی به دست ما رسیده است. آیا فردوسی از تخیلات این شاعران بهره گرفته و دینی نسبت به آنها دارد؟ در پاسخ به این پرسش دکتر اهلرس، پس از بررسی تشبیهات و استعارات این شاعران و سنجش میان آنها با کار فردوسی، به این نتیجه رسیده است که فردوسی آثار آنان را سرمشق خود نساخته و وامی از ایشان نگرفته است.

مؤلف در همین آخرین بند کتاب ارزشمند خویش گریزی سریع به مسأله مآخذ شاهنامه فردوسی زده و گفته است که شاعر در قسمتهایی از شاهنامه نسبت به مآخذ خویش وفادار مانده است و احتمالاً هیچ تصرفی را در آن روا ندانسته است. اما قسمتهای دیگری نیز در شاهنامه هست که ابتکار و تصرف شاعرانه فردوسی را در آن آشکارا می توان دید. از آن جمله است چهار بیت زیر که فردوسی در معرفی کنیزک اردوان پادشاه اشکانی آورده است:

| | |
|------------------------------|-------------------------------------|
| یکی کاخ بود اردوان را بلند | به کاخ اندرون برده (بنده) ای ارجمند |
| که گلنار بد نام آن ماهروی | نگاری پز از گوهر و رنگ و بوی |
| بر اردوان همچو دستور بسود | بر آن (آبر) خواسته نیز گنجور بود |
| بر او بر گرامی تر از جان بدی | به دیدار او شاه (شاد و) خندان بدی |

(چاپ بروخیم، ج ۷/ص ۱۹۳/ب ۱۸۸-۱۹۱)

مآخذ شاهنامه در چهار بیت پر رنگ و بوی و شاعرانه بالا چند عبارت ساده و بی پیرایه زیرین است در کارنامه اردشیر بابکان:

اردوان را کنیزک بایسته بود که از دیگر کنیزکان ارجمندتر و گرامی تر می داشت و وی پرستاری اردوان از هر راهی که ممکن بود می کرد.

مسأله مآخذ فردوسی در نوشتن داستانهای شاهنامه هنوز صد در صد روشن نیست و می توان تصور کرد که فردوسی این داستان را از مآخذی غیر از کارنامه اردشیر بابکان گرفته بوده است.

کتاب دکتر اهلرس با فهرست ۳۲۴ واژه مورد بحث از «آب» تا «یوز» به ترتیب الفبای فارسی به پایان می رسد. این فهرست کارمراجعة به این اثر مستند را آسان

* برابر با چاپ بروخیم، ج ۵/ص ۱۳۲۲/ب ۹۷۴ به بعد و البته با اختلافات متعدد).

می کند. ناگفته نماند که مؤلف به ابتکار خویش به هر بند در داخل سه بخش کتاب، و سپس به هر ماده در داخل آن بند، و سپس به هر کاربرد متفاوت هر یک ماده شماره ای داده است. مثلاً ماده «روی» (ص ۱۰۱) شماره 7.24 گرفته، و سپس کاربردهای آن هر یک شماره ترتیبی به دنبال این گرفته اند: 7.24.1 / 7.24.2 / 7.24.3. همین طور تا 7.24.10. این تجزیه و به اصطلاح صورت برداری تمام کاربردهای استعاری ۳۲۴ واژه اساسی شاهنامه عملاً راهنمایی ست برای استفاده و تحقیق در استعارات شاهنامه، و افزون بر آن ارزشیابی جنبه های زیباشناختی و فصاحت بیمانند شاهنامه را میسر می سازد. در پایان این معرفی نارسای کتاب باید افزود که آقای دکتر اهلرس این کار بسیار ارجمند را نه برای شهرت، نه مال، و نه طمع رسیدن به مناصب دانشگاهی انجام داده است. وی چنان که در نامه خصوصی می نویسد، اکنون به سن بازنشستگی رسیده، و ده سالی پیش از اتمام این کتاب تازه تحصیل ادبیات فارسی را آغاز کرده بوده است. رنجی که او با خلوص و شیفتگی یک دانشمند راستین بی توقع گنج بر خود هموار کرده، چنین اثری پایدار را به وجود آورده است که به یادگار خواهد ماند و نسلهای آینده پژوهشگران و خوانندگان شاهنامه را در فهم درست تر و بهتر آن حماسه بزرگ یاری خواهد کرد.

دکتر اهلرس این کتاب را به خاطره فریتس ولف اهدا کرده و برگ آغازین را به عکس آن دانشمند جاودان یاد آراسته است. شاید پریجا نباشد که این گفتار را با یادی از دختر ولف، که ذکر او در زیر نویس شماره ۱۶ مقاله دکتر خالقی مطلق نیز آمده است به پایان برم.

اورسولا شنايدر (Ursula Schneider) در ۱۹۰۶ در برلن تولد یافت. پس از اتمام تحصیل به هنر عکاسی رو آورد و به چندین کشور و شهر مهم تاریخی، از جمله به یونان، سفر کرد و در این فن شهرتی به سزا یافت و عکسهایی که از بناهای معروف برداشته بود، به نمایش گذاشته شد. در هامبورگ با یک معمار مشهور از مکتب باوهاوس (Bauhaus) به نام کارل شنايدر ازدواج کرد و در همان شهر در ۱۹۲۸ گالری مخصوص خود را تأسیس نمود. سختیهای مالی پس از جنگ جهانی اول امکان ورود به دانشگاه را از او گرفته بود و هنگامی که زندگی در فضای جهنمی آلمان نازی برای فرزندان فریتس ولف تحمل ناپذیر گشت، به امریکا مهاجرت کردند و فقط پدر نامدارشان در آلمان ماند و به دست درخیمان هیتلری نابود گردید. اورسولا به شیکاگو آمد و نخست چند سالی در بیمارستان مایکل ریز کار کرد و پس از چهار سال، در ۱۹۴۲ به عنوان عکاس رسمی مؤسسه شرقی به دانشگاه

شیکاگو پیوست و تا پایان عمر (۱۹۷۳) با علاقه مندی و نجابت و فروتنی کم نظیری در این مؤسسه کار می کرد. اورسولا هرگز از هنر و شهرت خود چیزی نمی گفت، حتی برادرش وقتی برای حضور در مجلس یادبود و رسیدگی به اناث و آثار باقی مانده او به شیکاگو آمد، وقتی چشمش به متجاوز از هفت هزار شیئه منفی عکاسی کارهای خواهرش افتاد که وی دقیق و پاکیزه در جعبه های بسیار چیده بود، مبهوت ماند. این بنده افتخار آشنایی با اورسولا را یکی دو سالی پس از آمدن به دانشگاه شیکاگو یافتم و چون او کارش در طبقه زیر موزه و تماسش با باستان شناسان بود، من معرفتی نسبت به حال و کار او نداشتم و مثلاً نمی دانستم که چه سهم بزرگی در تنظیم و آرایش عکسهای کتاب معروف تخت جمشید دانشگاه شیکاگو (سه جلد بزرگ) داشته و چه همکاری نزدیکی با هرتسفلد و اریک شمیت داشته است. و سرانجام نیز اورسولا بود که طالب آشنایی و دوستی با من شد و پیشنهاد کرد که گاهی با هم ناهار بخوریم. افسوس که در آن ایام و در آن دیدارهای زودگذر چندان معرفتی نسبت به احوال و آثار این بانوی گرامی نداشتم، تنها گاهی چیزی درباره پدر معروفش می پرسیدم و او یا خوش نداشت یا چندان به دقائق کار پدر خویش آشنا نبود که مطلب تازه ای به من افشا کند. تا آن که، یک سال پیش از وفاتش روزی گفت که پدرش نسخه ای از کتاب عظیم فرهنگ شاهنامه برای او فرستاده بوده است و چون خودش نه فارسی می داند و نه از رشته ادبیات فارسی سررشته ای دارد، مایل است آن نسخه انصافاً بی نهایت نفیس را به یادگار به من بدهد. این کتاب که هدیه مؤلف شهید آن به دختر هنرمندش بوده است، برای من طبعاً ارزش عاطفی خارق العاده ای دارد و در حقیقت روزی نیست که آن را نینم و یادی از آن دو انسان بزرگ نکنم.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

یادداشتها:

- ۱- درباره اهمیت و ارزش و طرح این کتاب و شخصیت والای مؤلف آن، رک. مقاله دکتر جلال خالقی مطلق: «یادی از دانشمندی رنج دیده و ناکام: فریتس ولف»، ایران شناسی، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۹، ص ۴۱۷-۴۲۲.
 - ۲- Hellmut Ritter: *Über die Bildersprache Nizamis*, Berlin 1927
 - ۳- *Die Geheimnisse der Wortkunst (Asrār al-Balāḡa des 'Abdalgāhir al-Curcānī.* - Aus dem Arabischen übersetzt von Hellmut Ritter, Wiesbaden 1959
- ریتز در مقدمه این کتاب (ص ۱) می نویسد که نخستین پاکتوس ترجمه اسرار البلاغه را روز ۱۱ مه ۱۹۲۵ (یعنی ۳۴ سال پیش از چاپ آن) تمام کرده بوده است. و این بدان معنی است که وی باید ده سالی، یا بیشتر، به کار متن عربی جرجانی پرداخته و خواندنهای مکرر و کوشش در فهم دقائق و نکته های آن را در حوالی سال ۱۹۱۵ شروع کرده باشد.
- ۴- A. Schimmel: *Die Bildersprache Dschelāladdin Rumis*. Walldorf / Hessen 1949.

Benedikt Reinert: *Hāqānī als Dichter. Poetische Logik and Phantasie*. Berlin - ۵
1972

Orientalistische Literaturzeitung, Band 70/ 1975/ p. 174-77 -۶

البته کتابها و مقالاتی که درباره سبک و زبان شاعران فارسی نوشته شده است محدود به همینها نیست. کتاب ژیلبر لازار درباره قدیمترین اشعار پراکنده فارسی (Les premiers poètes persans, vol.2, Tehran-Paris 1964) معروف است و نیز کتاب فوشه کور به عنوان وصف طبیعت در شعر غنایی فارسی در سده یازدهم (Fouchécour La description de la nature dans la poésie lyrique persane du Xie siècle, Paris 1969) درباره شاهنامه نیز مقاله و کتاب مربوط به سبک زبان و توصیفات فردوسی وجود دارد، از جمله مقاله ای درباره وصف برآمدن آفتاب در شاهنامه به قلم پاول هورن (Paul Horn, "Die Sannenaufgänge im Schahname") که در جشن نامه تولد که، گین، ۱۹۰۶، چاپ شده است، و مؤلف کتاب حاضر، آقای دکتر اهلرس نیز قبلاً مقاله مفصلی درباره «گرد و خاک» در مجله انجمن خاورشناسان آلمان منتشر کرده است (J. Ehlers, "xāk und gard, ZDMG 143.1, 1993, pp. 72-105) که ای کاش به صورت ذیل یا بخشی مستقل در همین کتاب نیز به چاپ می رسید تا به دست همه دارندگان و خوانندگان این کتاب برسد.

